



روش تفکر حلقه مفقوده گفتمان دینی

نقش مهدی بازرگان در ارتقای سطح گفتمان دینی در ایران

وضعیت اکنون جریان نواندیشی مذهبی است. مطلع بحث کوتاه است. گریزی تاریخی به قصد ترسیم فضای مورد نیاز بحث است؛ گریزی به نیم سده کیفی، کلیدی و طلایی. نیم سده ای که هم شامل جهان می شود و هم ایران ما را دربر می گیرد: ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ میلادی و ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ هجری شمسی. اتفاقی که در پنجاه ساله ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ بیرون از دیوارهای ملی ما رخ می دهد، نهاددار شدن جهان است، سازمان ملل و زیرمجموعه هایش ظهور و بروز پیدا می کنند، بانک بین المللی ترمیم و توسعه و صندوق بین المللی پول و نهادهای مرجع دیگر سامان پیدا می کنند، جهان نظام دار و صاحب نظام پولی، مالی و حقوقی و نظام تجارت بین الملل و نظام قراردادهای می شود. مدیریت ها و سازمان دهی های نوین پا به عرصه می گذارند. نظام دائره المعارفی و بانک های اطلاعاتی متمرکز سامان پیدا می کنند، نظام علوم پایه با عنایت به دستاوردهای شگرف آکادمی علوم شوروی در حد فاصل

«رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ»؛ سلام دوستان و بزرگان و با کسب اجازه از بزرگان، به ویژه آقای مهندس سبحانی. بنیاد [فرهنگی] بازرگان، سنت خوبی را بنا نهاده مبنی بر اینکه بهانه تاریخی و مناسبت زمینه طرح نقد را فراهم کند. بحث را تحت عنوان «روش تفکر؛ از حلقه مفقوده ای امروزمین گفتمان دینی و نقش روش پردازانه بازرگان در ارتقای سطح گفتمان دینی در ایران» مطرح می کنم. ساختمان بحث سه عنصری است: مطلعی دارد؛ متنی؛ و گلوگاهی. مطلع شامل یک گریز تاریخی به قصد ترسیم فضا است. متن، طرح و بسط موضوع است و گلوگاه هم تلنگری به

هدی صابر'

پژوهشگر
ونواندیش دینی



زمانی‌ای که گفته شد و سایر نهادهای پژوهشی غرب. اتفاق شگرفی می‌افتد و علوم پایه راه را برای علوم دیگر باز می‌کند. فیزیک نو که بس راهگشاست به عرصه وارد می‌شود، ازدواج مبارک فیزیک و فلسفه رخ می‌دهد و فلسفه نه فلسفه اسکولاستیکی، بلکه فلسفه نو، زبری و تیزی فیزیک را می‌گیرد و امتزاجی حاصل می‌شود که از آن تبیین جهان با نقش محوری و لطیف خدا در این دوره میسرتر از قبل می‌شود. جداول مادری در این دوره طراحی می‌شوند که خودشان راهگشا هستند؛ جدول عناصر شیمیایی پاولوف و جدول داده-ستانده لئونتیف که برای اولین بار در شوروی داده‌های هر بخش اقتصادی را به بخش‌های دیگر و ستانده همان بخش را از بخش‌های دیگر محاسبه می‌کند و خود پایه برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و چشم‌اندازهای متوسط و طولانی مدت می‌شود. نظام‌های برنامه‌ریزی بروز و ظهور پیدا می‌کنند، علوم سیستم ظاهر می‌شود و آثارش را هویدا می‌کند و روش تفکر هم قاعده‌مندتر از گذشته می‌شود. ضریب کشف منابع زیرزمینی و زیردریایی از گذشته بیشتر می‌شود و مورد بهره‌برداری جدی‌تر و افزون‌تری نسبت به گذشته قرار می‌گیرند. حجم مبادلات تجاری ناشی از این اتفاق به نحو محسوسی بالا می‌رود. تقسیم کار بین‌المللی را در دو موج داریم: بعد از جنگ جهانی اول و آستانه دهه ۱۹۷۰. ده فیلم برتر تاریخ برای همین دوره است و در عرصه ورزش هم رکوردها و نصاب‌های ویژه‌ای در این دوره داریم و البته برتر از رکوردها و نصاب‌ها، سبک‌هایی هست که در این دوره از بیومکانیک انسان ساطع می‌شود که ما در تحلیل نقش مهندس بزرگان با یکی از سبک‌ها کار داریم که آن را توضیح خواهیم داد. به‌طور خلاصه جهان نهاددار، نظام‌مند، مشمول سازمان‌دهی نو، مدیریت نو، مبانی علم نو، سبک‌ها و روش‌های نو می‌شود. در ایران ما اتفاقاتی رخ می‌دهد که الحاق به نهادها و نظام‌های بین‌المللی است، نهاد دولت متمرکز و کامل‌العیار در ایران ایجاد می‌شود؛ نظام حقوقی، اداری، آموزشی در همین دوره و در دو دهه نخست برشی که از آن صحبت می‌کنیم اتفاق می‌افتد. کاربری علم در ایران بیش از گذشته می‌شود، نظام برنامه‌ریزی در ایران تعبیه می‌شود و سازمان متولی پیدا می‌کند. شاهد بروز و ظهور نهادهای اجتماعی

نو تأسیس هستیم؛ احزاب مدرن، اصناف مدرن، باشگاه‌های جدید و دوران حیات جدید صنفی و سیاسی رقم می‌خورد. مبارزات سیاسی قانونمندتر و سازمان‌یافته‌تر می‌شود. عصر ایدئولوژی و اندیشه در یک بستر رقابتی پس از شهریور ۱۳۲۰ و عصر سازمان‌دهی و نهایتاً دوران گفتمان دینی را داریم. ایران هم به این اعتبار صاحب نهاد و نظام‌یافته‌تر و سازمان‌یافته‌تر از گذشته می‌شود، ورود عنصر تفکر و ایدئولوژی و نهایتاً آغاز حیات گفتمان دینی را در این دوره شاهدیم. با این گریز سراغ متن می‌روم.

در شرایطی که جهان و ایران سمت نو آغازی دارد و شاهد شکل گرفتن‌ها هستیم، مبنادار و روشمند می‌شود، اتفاقی می‌افتد که آن اتفاق آغاز حیات گفتمان دینی در ایران است. موج اول آن ۲،۵ دهه ابتدای برش زمان مورد بحث را پوشش می‌دهد؛ با چهره‌های شاخص آن دوره که الآن کمتر شناخته شده هستند؛ خاصه اینکه نسل نو به برکت! حافظه‌زدایی جمهوری اسلامی در ۲۷ سال گذشته فاقد حافظه تاریخی است؛ لذا این افراد در حافظه تاریخی ثبت و ضبط نشده‌اند. یکی از آن‌ها شریعت سنگلجی است، یکی مرحوم راشد است و یکی هم ابوالحسن خان فروغی است. شریعت سنگلجی در حوزه نقد فقه و خرافات و متدولوژی قرآن فعال می‌شود که خدمتتان عرض خواهم کرد. راشد شارح معارف اسلامی و اخلاق عام است و ابوالحسن خان فروغی هم شارح اخلاق و فلسفه اخلاق است. ویژگی‌های ساختاری ادبیات گفتاری و نوشتاری این دوره در سه



شریعت سنگلجی



**در پنجاه ساله
۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰
جهان نهاددار،
نظام‌مند، مشمول
سازمان‌دهی نو،
مدیریت نو، مبانی
علم نو، سبک‌ها
و روش‌های نو
می‌شود**



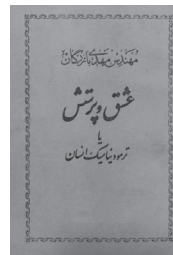
کار بست هم‌زمان قوانین علمی، سنن هستی، خصائل انسان پیچیده، قوانین جامعه و مضمون کتاب محکم و قابل تمسک است؛ یعنی بازرگان با متدلوژی خویش کاری که می‌کند این است که انسان جوینده را در عرصه شناخت هستی و تبیین جهان با چند رشته طناب رها می‌کند. اینجا بازرگان تک‌طنابی فرد را از سینه‌کش سنگ بالا نمی‌فرستد. چند رشته طناب را به عنوان حمایل به او آویزان می‌کند و فرد را راهی سینه‌کش جست‌وجو می‌کند؛ رشته طناب علم، رشته طناب قانونمندی جامعه، رشته طناب سنن هستی، رشته طناب ویژگی‌های انسان پیچیده و نهایتاً رشته طناب کتاب آخر محکم. به عبارتی ترجمه هم‌زمان کتاب هستی، کتاب طبیعت و قوانین درون آن، کتاب تاریخ، کتاب جامعه، کتاب انسان و کتاب آخر است. این وجه اول است.

وجه دوم مساعی مهندس در مهندسی موضوع است. به این ترتیب که ادبیات ایدئولوژیک ایشان را که از نگاه روش‌شناسی بررسی می‌کنیم، اتفاقی که می‌افتد این است که همه مفاهیم یا همه موضوعات مهندسی می‌شوند. ایشان یک طراحی ساختار برای ارائه موضوع انجام می‌دهد، ساختار ارائه می‌کند، بعد محتوا را به ساختار هدایت می‌کند؛ یعنی ساختار فله‌ای و توده‌وار و آمورف به بیننده یا خواننده عرضه نمی‌شود؛ در یک قالب مشخص ریخته می‌شود. سوم اینکه محتوایی که ایشان مطرح می‌کند و در قالب می‌ریزد حتماً خروجی دارد، حتماً یک مابازای تحلیلی دارد، یعنی یک عمل تراز تحلیل حتماً از درون آن بیرون می‌آید. این مهندسی موضوع است؛ طراحی ساختار به قصد ارائه، هدایت محتوا به درون ساختار و خروجی محتوا؛ یعنی تقریباً کم‌امکان است - نمی‌گویم غیرممکن است - که این سه متن ادبی ایدئولوژیک خواننده شود، به خصوص راه طی شده و در خواننده ظرفیت و انرژی تغییر ایجاد نشود. با اینکه از این متن چیزی حدود شصت سال می‌گذرد و اول‌بار در انجام اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۲۶ به عنوان یک سخنرانی ارائه شده، ولی متن هنوز متن زنده‌ای است؛ با نگاه و تجهیز امروزین ما - نه آن روزین - اشکالات محتوایی و ساختاری دارد، ولی حتماً منجر به تغییر می‌شود. حداقلش این است که فرد با خواندن آن نسبت به وضع موجود مسئله‌دار می‌شود؛ یعنی خروجی محتوای مهندس ممیزه ادبی با ادبیات قبل و بعد از خودش است.

وجه سوم مهندسی محتواست؛ یعنی همان محتوا هم مشمول مهندسی جدید است. وجه اول مهندسی محتوا توضیح مبنای نظری است، وجه دوم شرح محتواست و وجه سوم این است که ایشان قانون را اخذ می‌کند؛ از محتوایی که توضیح می‌دهد حتماً قانون اخذ می‌کند که همان قوانین به کمک تغییر می‌آیند. اگر بخواهد تغییری صورت بگیرد در هر عرصه‌ای، نیاز به قانونی دارد که آن قانون محصول تجربه بشر و تجربه علمی است. مهندس در ادبیاتش این هنر را داشته است.

وجه چهارم تحلیل روندی است. به این مفهوم که سیرها را بر اساس پایگاه اولیه ترسیم می‌کند؛ یعنی یک سیر که شروع که می‌شود، یک منزل نخست دارد. حرکت سیر را چه در وجه سینوسی آن و چه در وجه خطی آن نمی‌توان بدون عنایت ویژه به آن قاعده یا مبنای نخستین تحلیل کرد. مهندس کاری را که آمار که کرد، قبل از آمار این کار را

محور قابل تلخیص است؛ یکی اینکه ادبیات و گفتمان دینی دوره روایی است؛ یعنی روایت‌کننده هستند؛ استنادی است یعنی سعی می‌کنند مستند به متن باشد - هم متن کتاب و هم احادیث. بحث‌های این دوره یک نظم عامی دارد و خیلی متدیک نیست، یعنی دیسپلین دارد، دیسپلینه است و صاحب نظم و نسقی است. اما مرحوم شریعت سنگلجی در دو اثر مکتوبش - توحید و کلیدهای فهم قرآن و به خصوص کلیدهای فهم قرآن که روشمندتر است - یک ممیزه با هم‌عصرهای خودش دارد و حاوی عناصری برتر از نظم و دیسپلین است. دو اتفاق در کتاب کلیدهای فهم قرآن مرحوم شریعت می‌افتد: یکی اینکه برای اول‌بار با ادبیات خودش پیش‌نیازهای ورود به متن را مطرح می‌کند؛ «تحصیل مقدمات تدبر در قرآن»؛ یعنی به زبان امروز کمک‌درسی و پیش‌نیاز برای ورود به متن تعبیه می‌کند. پیش‌نیازهایی که ایشان برمی‌شمارد حالات رسول، لغت عرب جاهلی، شأن نزول آیات را دانستن، اطلاع از احوال عرب در عصر اصالت و یک اشراف نسبی به تفسیر سلف صالح است. کلیدهای فهم او هم تقریباً روشمند و دارای یک ماهیت نسبی روشمند است. این موج اول است، اما در موج دوم که مثلث پاک‌نهاد بازرگان، طالقانی و دکتر سبحانی عناصر اصلی آن هستند، اتفاق دیگری می‌افتد که من از دو بزرگوار دیگر صرف‌نظر می‌کنم و با توجه به موضوع جلسه و محدودیت زمان روی فرد مهندس بازرگان متمرکز می‌شوم، آن هم با تمرکز روی ادبیات ایدئولوژیک ایشان. اگر بخواهیم مجموعه میراث مهندس بازرگان را بخش‌بندی کنیم و برش بزنیم، بخشی از آن ادبیات ایدئولوژیک علمی است و بخشی از محصولات قرآن‌پژوهی ایشان است، بخشی اخلاق فردی است و نهایتاً بخشی هم اخلاق اجتماعی است. با ادبیات ایدئولوژیک مهندس بازرگان خصوصاً در سه کتاب راه طی شده، عشق و پرستش و ذره بی‌انتها که بنیاد بازرگان در بازاری‌شان آن به‌درستی ذیل عنوان بحث‌های بنیادین چاپ و توزیع کرده است، ما روی این متمرکز می‌شویم؛ یعنی یازده اصلی را که خدمتتان به‌عنوان اصول روشی و متدیک عرض می‌کنم، برگرفته از روش - و نه محتوای سه کتاب - است. جایی که به محتوا وارد می‌شویم، محتوا را به کمک روش می‌آوریم. وجه اول باز کردن باب کلان چندرشته‌ای یا



**بازرگان بعد از
اینکه علم و قانون
و قاعده و دو
اصل و ماتریس
و مبنا و جدول و
سینوس و مبدأ
مختصات را به کار
می‌گیرد تحلیل
خودش را عرضه
می‌کند. این تحلیل
کم‌گشته دوران
ماست؛ یعنی
فرامایش شده و
مفقوده است**

انجام داده است. در آمار بحثی است تحت عنوان انحراف معیار که آن بحث زمانی که مهندس بازرگان بحث‌های آن را شروع کرده بود، هنوز در ادبیات اقتصادی و ریاضی ایران وارد نشده بود. هنوز سازمان برنامه‌ای نبود که بخواهد از این ادبیات و فرمولاسیون‌ها استفاده کند. انحراف معیار این کار را می‌کند؛ سنجش میزان انحراف میله معیار از مبدأ مختصات؛ یعنی این میله قرار بود از ابتدا قائم بالا برود ولی به عللی دفرمه و کج و معوج می‌شود و ... کاری که بحث انحراف معیار در آمار می‌کند می‌آید این زاویه انحراف‌ها را می‌سنجد. مهندس در راه طی شده که در واقع تحلیل روندهای طولانی است، انحراف معیارها را به خوبی استخراج می‌کند. در راه طی شده تحلیل سه سیر - یا سه ماده به قول خود ایشان - هست که عبارت‌اند از توحید، عبادت و آخرت بر اساس همان مبنای اولیه که پایگاه و منزلگاه هر کدام از مواد سه‌گانه است.

وجه پنجم هنر تعقیب موازی سیرهاست. سیر انبیا و سیر بشر را که به تعبیر ایشان پرواز مستقیم و راه خاکی است به قول دوچرخه‌سوارها رکاب به رکاب تعقیب می‌کند و جلو می‌رود؛ یعنی به موازات و سانتی متری جلو می‌رود. در آن سیر چه اتفاقی افتاده و در این سیر چه اتفاقی افتاده؟ و همین‌طور سیر علم و دین؛ یعنی پدیده‌ها را تکی و منفرد تحلیل نمی‌کند، متناسب با پیرامون و جریان موازی خود می‌تواند تحلیل کند.

وجه ششم این دستگاه مرحله‌بندی است. به این مفهوم که کاری که می‌کند در مرحله‌بندی - قاعده علمی است - برش می‌زند، روند را از نقطه A تا نقطه B مقطعی‌تر و برشی تحلیل می‌کند، بر مفصل‌ها توقف می‌کند و در پایان مرحله آخر تحلیلی ارائه می‌کند. در سیر طی شده راه انبیا در کتاب راه طی شده سه مرحله قائل می‌شود: مرحله ابراهیم، مرحله حضرت موسی؛ و مرحله حضرت خاتم. در این مرحله‌بندی از آغاز تا اکنون که قرآن به بعد هست مفصل‌هایی که بیرون می‌کشد جلوه طبیعت ابتدایی، پیدایش فلسفه مرتب بر آن، بازگشت مجدد به طبیعت، مبارزه با ادیان و نهایتاً احیا و استقرار و رسوخ توحید به دل جوامع انسانی است.

وجه هفتم تحلیل بر مبنای ساختار است؛ اول بار است که در ادبیات ایدئولوژیک مذهبی بومی ایران صورت می‌گیرد. یک وقت هست

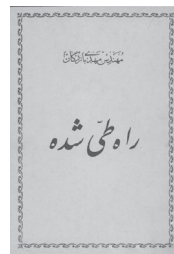
حزب توده جهان را بر مبنای اصول دیالکتیک تحلیل می‌کند، عنصر بومی در آن نیست؛ یعنی یک باکس آماده‌ای از آن طرف وارد کرده، جهان آن طرف تحلیل شده، با ادبیات ایرانی این طرف تحلیل می‌شود؛ اما مهندس کاری که کرد - فارغ از محتوا چراکه اینجا بحث ساختار است - جهان را بر اساس اصول ترمودینامیک تبیین کرد. دو اصل را وسط گذاشت و از ابتدا تا الآن خلقت را تحلیل کرد و سمت جهان هم متناسب با مضمون اصل دوم که اصل آنتروپی است تحلیل می‌کند. این اتفاق تا به حال در ایران رخ نداده بود که یک ساختار علمی وسط گذاشته شود و جهان پیرامون با آن ساختار تحلیل شود. در همین راستا؛ یعنی تحلیل بر مبنای ساختار، تحلیل بر مبنای مدار هم می‌کند. برای اول بار سیر انسان را روی مبدأ مختصات می‌آورد. مدار زندگی انسان را روی مبدأ مختصات در کتاب عشق و پرستش نمایش می‌دهد. مضمونی که به عنوان تحلیل نهایی استخراج می‌کند مضمون کیفی و قابل تأکیدی است. ایشان عنوان می‌کند مدار عنصری زندگی یا مدار مفرد - توضیح می‌دهد - هر قدر درجه احتیاج و عشق و عطش شدیدتر باشد، فعالیت قوی‌تر و طولانی‌تر انجام گردیده، مدار دامنه‌دارتر خواهد بود؛ یعنی داستان یک انسان فیزیکی در طول هستی را از روی مبدأ مختصات که نمایش می‌دهد، در نیم پاراگراف به درستی و دقت تحلیل می‌کند. این اتفاق‌های تحلیل ساختاری قبل از ایشان در ایران نیفتاده بود و متأسفانه بعد از ایشان هم کسی حتی دست نبرد که ادبیات ایشان و ساختارهای آن را نو کند. همان اسلوب‌های سابق مانده و جامعه روشنفکری مذهبی به سمت یک مرحله بالاتر از روش‌هایی که بازرگان آورد خیز برداشت، آلا در یک دوره محدودی که مرحوم حنیف نژاد این خیز را برداشت که در ادامه بحث خدمتتان توضیح خواهم داد.

وجه هشتم تحلیل ماتریسی است. در سیر تحول قرآن مهندس گراف می‌زند، آهنگ سُور و سینوس سور را با گراف مشخص می‌کند، جداول متعدد ماتریسی پُرالمان تهیه می‌کند. تحلیل ماتریس پُرالمان در ریاضی خیلی مشکل است؛ در طبیعت، هستی و تاریخ با انسان پیچیده مشکل‌تر؛ اما مهندس قرآن جدول شده ماتریس شده پُرالمان را در کتاب سیر تحول قرآن تحلیل می‌کند.

وجه نهم کاربری قوانین هستی در تحلیل اجتماعی است. ایشان جان مایه اصل دوم ترمودینامیک را این‌طور توضیح می‌دهد که عمر اجتماع بسته به سه شرط است: تعویض قطعه آلوده و فرسوده، تعبیه مناسبات مستحکم؛ و جریان سیال؛ یعنی در واقع سه عنصر؛ یک عنصر تغییر، دو عنصر ارتباط مستمر و پایدار و سوم هم عنصر دینامیزم هستی.

وجه دهم که مهم است یافتن ادبیات مشترک در کتاب هستی، کتاب تاریخ، کتاب جامعه و کتاب آخر است؛ یعنی هنر نهایی در این سه اثر ادبی ایدئولوژیک این است که مشترکات طبیعت و هستی و تاریخ و انسان و کتاب را درمی‌آورد و تبدیل به دو سه پاراگراف کیفی می‌کند که آن دو سه پاراگراف کیفی سپهر می‌سازد که خدمتتان توضیح می‌دهم.

کار آخری که ایشان می‌کند مضمون پردازی نهایی است. بعد از اینکه علم و قانون و قاعده و دو اصل و ماتریس و مبنا و جدول و سینوس و مبدأ مختصات را به کار می‌گیرد تحلیل خودش را عرضه می‌کند.



در راه طی شده
تحلیل سه سیر
- یا سه ماده
به قول خود
ایشان - هست
که عبارت‌اند از
توحید، عبادت و
آخرت بر اساس
همان مبنای اولیه
که پایگاه و منزلگاه
هر کدام از مواد
سه‌گانه است



شده، بیشتر در اختیار بشر قرار گرفته و تیراژ آن بالا رفته است. ما که بچه بودیم در خیابان ویلا شرکت IBM - داده پردازی الآن - بود. کامپیوترهایی آنجا بود و کامپیوترهایی که برای اول بار در سازمان برنامه ایران آمد کامپیوترهایی غول آسا بود که شاید نصف این سالن را دربر می گرفت. الآن میکروسافت بیل گیتس بر هنر پیشینیان سوار است و دارد رقص کنان بر همان کامپیوترهای غول آسا می دود؛ لذا باید به دقت به مبانی شکل گرفته در آن پنجاه سال نگاه کنیم.

در آن پنجاه سال به نظر من چند اتفاق افتاد: روش های مصحح ذهن که منجر به اندیشه نو شد تعبیه شد؛ روش های مصحح روند پرشتاب ابزارسازی که منجر به شتاب تحول تکنولوژیک شد تعبیه شد؛ و روش های مصحح بیومکانیک و اندام بشر.

در انتهای دهه ۱۹۶۰ اتفاقی افتاد و یک انسان مبدع روشی شد که جهان موضوع دار بعد از خودش را اساساً تغییر داد. دیک فاسبوری^۱ آمریکایی در آخر دهه ۱۹۶۰ در پرش ارتفاع روشی ابداع کرد. قبل از او انسان در پرش هایش - چه پرش طول، چه پرش سه گام، چه پرش ارتفاع - از مشاهداتش نسبت به جهان پیرامون و حیوانات استفاده کرده بود؛ یعنی روش پرش ارتفاع هم اسبی بود؛ انسان از جلو می پرید. این روش اسبی در دل خود مشکل آفرین بود. انسان شش مانع داشت که دم به دم مانع نصاب را می انداخت؛ پشانی، بینی، چانه، برآمدگی سینه، کشکک زانو و نوک پا. فاسبوری آمد و از پشت پرید. از پشت که پرید دو کار کرد: یکم اینکه تعداد موانع را به نصف تقلیل داد؛ پس سر، نشیمنگاه و انتهای پا؛ مانع کمتر می افتاد؛ و اتفاق دیگری که افتاد از گودی کمر استفاده کرد. انسان اگر در سطح بخوابد و مانند کشتی گیران روی پل



**در ایران سه عنصر
در نیم قرن اخیر
به مدار تغییر
پیوستند: با قرآن
زیست کردند، قرآن را
کتاب فرودست تلقی
نکردند و قرآن را کتاب
روش، منش، تاریخ
و انسان شناسی
تلقی کردند و با کتاب
تغییر به مدار تغییر
پیوستند**

این تحلیل گم گشته دوران ماست؛ یعنی فراموش شده و مفقوده است. تحلیل انگیزاننده مبتنی بر مجموعه روندهای استدلالی مرتبط با هم می کند. این تحلیل، تحلیل راه انداز و سپهرساز است. عنوان می کند «تراز خلقت و مدار زندگی بر این است که تا شخص از آنچه دارد و مورد علاقه اوست مصرف نکند، به معشوق و دریافت جدیدی نخواهد رسید»؛ یعنی اینجا رسیدن به معشوق و عشق به مفهوم دریافت مفهوم جدید است، مرحله جدید در زندگی انسان است و ادامه می دهد: «و به مرحله ای از مراحل رشد و کمال نائل نخواهد شد تا انسان از آنچه در دست و اختیار دارد مایه نگذارد، به آنچه مطلوب و پسندیده است نخواهد رسید. اصل اول ترمودینامیک این را می گوید. موجود با استفاده از ذخیره هایی که قبلاً کسب کرده است از خود مایه می گذارد و تحلیل درونزا انجام می دهد. در این ادبیات ایمان آوردن به مفهوم انتخاب معشوق مناسب است و تقواییبشگی به مفهوم احتراز از عوامل موجد آنتروپی است». کمتر دیده شده مضمون پردازی مبتنی بر قواعد علمی باشد. مهندس این کار را می کند و در آخر هم حرف نهایی اش را می زند و عنوان می کند: «راه بی نهایت دور و سربالا، سنگلاخ و پر پرتگاه و پر از حرامیان پرخطر است». از علی (ع) تمثیلی می آورد: «آیا خیال می کنی تو جرم صغیر هستی، درحالی که در تو جهانی بزرگ تر، درهم پیچیده و متمرکز است». به نوعی حافظ این را تصریح می کند:

کمتر از ذره نه ای پست مشو مهر بورز

تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
آنچه در سه کتاب در این ادبیات ایدئولوژیک آمده جان مایه اش همین چیزی است که در آخر گفتم.

پژوهشگری بررسی کرده که تاریخ صاحب کتابت انسان چهار هزار سال است. این چهار هزار سال را حساب کرده هر نسلی عمرش هشتاد سال است و گفته از ابتدای تاریخ مکتوب تا الآن پنجاه نسل هشتادساله به دنیا آمده و با استعانت به پژوهش خودش این را عنوان کرده که کیفی ترین اتفاقات جهان در هشتاد سال آخر رخ داده است. همین چیزی که من می خواستم با زبان الکن خود بگویم. الآن اتفاقی که در ۲۷ سال بعد از ۱۹۷۰ رخ داده این است که علم تسری پیدا کرده، جزئی

برود، بستگی به نرمش بدنش یک فاصله ۳۰ تا ۵۵ سانتی با افق دارد. از آن برای پرش استفاده کرد؛ لذا پرش‌ها دیگر جهشی صورت گرفت و وقتی دیک فاسبوری این روش را ابداع کرد، پرنده‌های بعد از او - هم مرد و هم زن- والری برومل روسی^۳ و نی چی چین اهل چین به مرز ۲ متر و ۳۰ سانت رسیدند. الان خاویر ستومایور کوبایی رکوردی به نام خود ثبت کرده که این ۲ متر و ۴۷ سانتی متر است که این حدود نیم متر نسبت به رکوردهای قبل از فاسبوری اختلاف دارد. در زمان هم همین اتفاق افتاد. خانم اولریکه مایفارت در سال ۱۹۶۹ با قد ۱۶۷ سانتی متر، ۲ متر و یک سانتی متر پرید؛^۴ یعنی روش انسان را به جهش کیفی رساند. مهندس بازرگان هم این کار را در ایران کرد و این اتفاق افتاد.

بحث را به انتها می‌رسانم؛ یعنی گلگاه. عنصر مبارزه چهار محور دارد؛ عشق، منش، مشی و روش. الان اتفاقی که افتاده این است که کاری پیش نمی‌رود. جریان نواندیش مذهبی یا روشنفکر مذهبی منشاً تغییر نمی‌شوند. علتی دارد، منطقی دارد؛ روش ندارد، عشق آن به ته رسیده، منش او مانند منش نسل‌های ماقبل او نیست و نهایتاً نمی‌تواند مشی اختیار کند. مشی اختیار کردن خیلی مشکل نیست، اگر روشی باشد، عشقی باشد، منشی باشد، این اتفاق خواهد افتاد. آنچه از ادبیات ایدئولوژیک و متدولوژی بازرگانی می‌تراود نیم بیت شعر حافظ است: «گر تو نمی‌پسندی تغییر ده فضا را» یا «گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را». تغییر قضا و فضا و پیرامون فقط با پسند تحقق پیدا نمی‌کند؛ روشی می‌خواهد، منشی می‌خواهد، عشقی می‌خواهد و مشی‌ای می‌خواهد:

شهر خالی است ز عَشاق بُود کز طَرَفی

مردی از خویش برون آید و کاری بکند

کار مهندس در نیم قرن پیش است. روشی آورد، ایدئولوژی علمی آورد - که کاری به محتوای آن الان ندارم- سپهری و انسان‌هایی ساخت. اگر حنیف‌نژاد در آخر دهه ۴۰ عنوان کرد «یک دست روش» به خاطر این بود که بازرگان نصابی را گذاشت و حنیف‌نژاد به عنوان والری برومل از روی آن پرید و کتاب راه انبیا، راه بشر را که تکمله راه طی‌شده است نوشت و منشاً تغییر شد.

جان کلام این است که در ایران سه عنصر در نیم قرن اخیر به مدار تغییر پیوستند. آن سه عنصر عناصری بودند که با قرآن زیست کردند،

قرآن را کتاب فرودست تلقی نکردند و قرآن را کتاب روش، منش، تاریخ و انسان‌شناسی تلقی کردند و با کتاب تغییر به مدار تغییر پیوستند. ما به این علت نتوانستیم به مدار تغییر برویم و صرفاً در مدار تفسیر ماندیم و تفسیرهایمان هم منجر به تغییر نمی‌شود که با منشاً و با عشق، منش، روش و مشی برترابیده از آن منشاً رابطه‌مان کم شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سخنرانی زنده‌یاد هدی صابر در سمینار نقد و بازناندیشی گفتمان دینی - ۲۷ و ۲۸ دی ۱۳۸۴
۲. Richard Douglas Dick Fosbury: دونده آمریکایی متولد سال ۱۹۴۷ که در المپیک ۱۹۶۸ مکزیکوسیتی با روش ابداعی خود نه تنها موفق به کسب مدال طلا و افزایش رکورد جهانی در رشته پرش در دو و میدانی شد، بلکه به عنوان مبدع روشی جدید برای ورزشکاران بعدی شد؛ به طوری که در المپیک بعدی در مونیخ، ۲۸ ورزشکار از چهل ورزشکار شرکت‌کننده در این رشته به روش فاسبوری پریدند و هم‌اکنون نیز تقریباً توسط تمام پرش‌گران برجسته مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۳. ورزشکار پرش ارتفاع اهل روسیه (۲۰۰۳-۱۹۴۲) بود که در مسابقات کشوری و بین‌المللی در مجموع برنده ۴ مدال طلا و یک مدال نقره شد.
۴. مایفارت (متولد کلن آلمان) در بازی‌های ۱۹۷۲ مونیخ با رکورد ۱٫۹۲ متر موفق به کسب مدال طلا شد، اما رکورد ۲٫۰۲ متر او مربوط در المپیک لس‌آنجلس ۱۹۸۴ است که هم قهرمان المپیک شد و هم توانست رکورد جهان را به نام خود ثبت کند.



عنصر مبارزه چهار

محور دارد: عشق؛

منش؛ مشی؛ و

روش. الان اتفاقی

که افتاده این است

که کاری پیش

نمی‌رود. جریان

روشنفکر مذهبی

روش ندارد، عشق

آن به ته رسیده،

منش او مانند

منش نسل‌های

ماقبل او نیست و

نهایتاً نمی‌تواند

مشی اختیار کند